



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۶۹

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

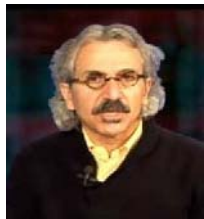
Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۰ - ۲۳ شهریور ۱۳۸۹



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور



یک ارزیابی و یک نقد از تحولات حزب مشروطه ایران

"دیگر پادشاهی مشروطه نیز میدان پیشرفت آن نیست"

صفحه ۴

علی جوادی



امپراطور برهنه است!

در حاشیه نامه سرگشاده محفل بهمن شفیق به حزب
موسوم به حکمتیست

صفحه ۷

آذر ماجدی



نمایش کمدی ناسیونالیسم ایرانی در بارگاه حکومت اسلامی!

صفحه ۱۰

سعید مدانی

کارگران و انقلاب!

صفحه ۱۱

کامران پایدار

قاتل کارگران دولت سرمایه داران است

صفحه ۱۲

پدرام نواندیش

قطعنامه حزب علیه گرانی و فقر!

۱۱ سپتامبر، قرآن در آتش

صفحه ۱۳

سیاوش دانشور

در صفحات دیگر: انفجار در پالایشگاه مشهد و قتل عام کارگران، "حادثه" در
قصابخانه ایران خودرو، اخراج و دستمزد معوق کارگران جنرال مکانیک، و ...

یکشنبه این هفته در تهران نمایشگاه "منشور حقوق بشر
کروش" با حضور احمدی نژاد و مشاور جنجالی اش
مشائی برگزار شد. آنچه این دو در این روز در باره
کروش بزبان راندند باید خمینی را در گور لرزانده
باشد. کروش "شاه جهان" و "اندیشه های کروش از
جنس اندیشه های پیامبران" تنها جملاتی از این نمایش
بود. این اولین بار نیست که تیم احمدی نژاد در مانور
سیاسی از مفاهیم ناسیونالیستی غلیظ استفاده میکند و یا
اسلام را با ناسیونالیسم توضیح میدهد. آیا این تیم در
جمهوری اسلامی قصد دارند روی اسلامی که دیگر
کسی برایش تره خرد نمیکند روکش ناسیونالیستی
بکشند؟ آیا این جماعت ناسیونالیست شده اند؟ این
مانورها چه جایگاهی در تشدید جنگ جناح ها و راه
بدون بازگشت در حکومت اسلامی دارد؟

استوانه و پاره آجر حقوق بشری عهد بوق کروش
هرچه بوده میتواند موضوع بررسی باستان شناسان
باشد، مسئله امروز ما و طبقه کارگر در ایران نیست.
حقوق بشر لیبرالی امروز که دنیا خود را با آن تعریف
میکند چیزی جز تعریف بشر و حق او در سرمایه داری
نیست. تکلیف این حقوق بشر بورژوائی را ما کمونیست
کارگراها روشن کرده ایم. این همانند که همین حقوق بشر
در بیش از هشتاد درصد کشورهایی که به آن قسم
میخورند نه اجرا میشود و نه مالکیت خصوصی و
مردسالاری و زن ستیزی و مذهب و مرزها و قوانین
میگذارد اصولا اجرا شود. این هم همانند که دوران طلایی
حقوق بشر در زمان جنگ سرد و سیاست آنتی کمونیسم
بود. بعد از ریختن برج و باروی

صفحه ۲

اسلام و

کورش "شاه جهان" ...

سرمایه داری دولتی در شرق، خود بورژوازی و بلوک راست حتی لیبرالیسم کلاسیک و ارزشهایش را همراه با حقوق بشر پشت سر گذاشت و دموکراسی لیبرالی چیزی جز روکشی زوار دررفته برای توجیه میلیتاریسم و قدر قدرتی راست افراطی نبود. تکلیف منشور کورش و داستانهای حول و حوش آن دیگر جای خود دارد.

حقیقت اینست که مانورهای تیم احمدی نژاد که صدای اردوی راست جمهوری اسلامی را درآورده است اتفاقی نیست. احمدی نژاد و مشائی طرفدار امام زمان که اکنون خود را به کورش کبیر هم وصل کرده اند، هم اسلام سنتی و حکومتی و هم ناسیونالیسم ایرانی را در منگنه میگذارد. همینطور این سیاست و مانورهای پیرامون آن که مرتباً و با بهانه های مختلف تکرار میشود، جنبش سبز اسلامی موسوی و شرکا را گوشه دیوار گذاشته است. واقعیت اینست که نه رئیس جمهور حکومت کهریزک و تجاوز و اعدام پیرو "بشر" و "حقوق" هرچند حقیر او شده است و نه نور "پیامبر گونه کوروشی" برایش جای چاه جمکران و "ظهور امام زمان" نشسته است. اینها همان اوباش و قاتلین و تیر خلاص زن هائی هستند که بودند. کورش و ناسیونالیسم را علم میکنند تا در جنگ جناحی، آخوندهای رقیب و لایه تاکنون متنفذ و سنتی و منفور جمهوری اسلامی را به سایه ببرند. همین دیروز بود که محمد علی رامین معاون مطبوعاتی احمدی نژاد گفت که "مصالح نظام اسلامی میگوید که روحانیت بجای حزب سازی به مسجد برگردد".

کورش و ناسیونالیسم را مطرح میکنند تا شعارهای ناسیونالیستی موسوی و شرکا را مصادره کنند. کورش و ناسیونالیسم را برجسته

میکند تا در میان مردمی که از اسلام و آخوند بیزارند نیرو بگیرند و یا دستکم توهم ایجاد کنند. کورش و ناسیونالیسم را برجسته میکنند تا اپوزیسیون ناسیونالیست را سرکار بگذارند و غلغله بدهند. آخر از سکولارهای اپوزیسیون تا شاه پرستان و تازه لیبرال دمکراتهای طرفدار داریوش همایون و ملی اسلامپها، همه دوزی از ایران پرستی و خاک پرستی و نژاد پرستی و کهنه پرستی را در هویت سیاسی و تاکتیک و سیاستهایشان ملحوظ میکنند. اپوزیسیون راست ناسیونالیست پرو غرب و ملی اسلامی که جملگی در حلقه "حقوق بشر" متحد شده اند، امروز الگوی حقوق بشر "ایرانی" خود را کمابیش در همین کتبی کورش جستجو میکنند. خانم شکوه میرزادگی این واقعه را "طلوع خورشید منشور کورش در ایران" نامیده و مردم را "به دیدار مکرر از این نمایشگاه" و گفتن و نوشتن راجع به "این گوهر هویت ملی" دعوت و تشویق کرده است. آرزوی امثال ایشان اینست که ایران قرن بیست و یکمی را براساس موهومات عهد بوق کورش سازمان دهند. اسلامپها در انقلاب ۵۷ گفتند: "دیو چو بیرون رود فرشته درآید!" آن "دیو" شاه بود و "فرشته" خمینی! حالا قرار است بزعم ایشان "خورشید شاه کورش" در تاریکی اسلامی طلوع کرده است. گویا مردم ایران تا ابد بین الاکلنگ شاه و آخوند انتخابی دیگر ندارند! این وضع سکولارهای آن مملکت است.

با این رویدادها باید منتظر اتفاقات جالب از هر سو بود. اولاً، موسوی و شرکا با این سیاستهای احمدی نژاد و

مشائی تبدیل به نماینده جهالت شده اند. امروز این موسوی و شرکا هستند که طرفدار "مراجع تقلید" و "اسلام رحمانی" اند. این طیف بزرگی از جناح راست است که مدافع حفظ جایگاه رهبر و اجرای اوامری که اجرا نمیشود و مقابله با "بد حجابی" اند. زور حکومت علیرغم هر توحشی به زنان نمیرسد اما این تیم احمدی نژاد است که توسط رقبا متهم میشود که ظاهراً کاری کرده که در تهران زنان بی حجاب ظاهر شوند. میگویند چرا نیروی انتظامی در مقابل بی حجابی دخالت نمیکند؟ این حرکات معنای سیاسی در تداوم جنگ جناح ها دارد. احمدی نژاد ناچار است برای حفظ تمایزش از رقبا به ناسیونالیسم آویزان شود، ناچار است دست به مانور و عوامفریبی بزند، اما در عین حال استیصال اسلام در بسیج مردم را عریان میکند و با توسل به ارتجاع ناسیونالیسم فکر میکند میتواند نظام اسلامی را نجات دهد. فرجام این سیاستها برای تیم احمدی نژاد فرعی کردن نقش لایه آخوندی و سنتی در جمهوری اسلامی، برگزیدن آخوندهای طرفدار جناح خودش و تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در دست دولت است. متقابلاً فرجام این تقابل برای بخش مهمی از اردوی راست، که جملگی پشت خامنه ای علیه احمدی نژاد سنگر گرفته اند، حذف و یا تابع کردن تیم احمدی نژاد به سیاستهای قدیمی و سنتی تر جمهوری اسلامی است.

اما موسوی و سبزهها بدجوری در مخصمه افتاده اند. نه میتوانند به سنگر تبلیغات احمدی نژادی بخزند، نه میتوانند بدلیل نفرت مردم از اسلام و آخوند و حکومت به مدافع دو آتشه واتیکان اسلامی و جناب رهبر متحول شوند، و نه میتوانند با پند و اندرزهای اخلاقی و استراتژی انشالله گربه است کاری را پیش برند. تا اطلاع ثانوی موسوی و سبز اسلامی نمیتواند وعده اجرای قانون دهد. آنها در مقابل راست افراطی میتوانند وعده اصلاحات و اجرای قانون بدهند و به اصلاح طلب حکومتی معروف شوند. اما وقتی راست خودش پرچمدار دفاع از آخوند و مقابله با فعال مایشائی تیم احمدی نژاد زیر پرچم خامنه ای

است، سبز کار زیادی جز مظلوم نمائی و افشای دروغ از دستش برنمی آید. نوبت "عقلای راست" و در حاشیه آنها سبزهها وقتی میرسد که کار تیم احمدی نژاد تمام باشد و یا از صحنه خارج شده باشد.

و اما مردم در این بازی جای مانور بسیار دارند. زنان منتظر این هستند که به هر دلیل و بهانه ای روسری و توسری اسلامی را پس بزنند. اگر حجاب پس رفت برگرداندن اش حالا حالا وقت لازم دارد. جوانان میخواهند دست اوباش سرکوبگر خیابانی از سرشان کوتاه شود و خوب میدانند از فرصتها چه بهره ای ببرند. مردم منزجر از اسلام، وقتی حکومت ساز ناسیونالیسم بزند، آنها اسلام را دفن میکنند. بجز معدودی متحجر اسلامی و وابسته به این و آن جناح، کسی پایبند حفظ ارزشهای اسلامی نیست. مردم کورش بازی تیم احمدی نژاد را ضدیت با خامنه ای ترجمه میکند. آخرین سلسله پادشاهی پهلوی مدافع کورش "شاه شاهان" که وعده داده بود "کورش آسوده بخواب ما بیداریم" را کارگران و مردم انقلابی انداختند و بیرون کردند. اگر شاهی هست همان حاج سلطان خامنه ای است که امروز در مقابلش کورش موهوم شاخ شده است. این معادله و مانور احمدی نژاد برای مردم منزجر از اسلام و حکومت اسلامی قابل درک است. این مردم در مقابل احمدی نژاد مدافع اسلام و آخوند نمیشوند و این را تیم احمدی نژاد بهتر از هر کسی میداند.

و بالاخره مانور و مانیپولاسیون تیم احمدی نژاد حول ناسیونالیسم بیانگر اینست که ناسیونالیسم یک گرایش واقعی در جامعه است. این ناسیونالیسم امروز اگر در حکومت از زبان رئیس جمهوری در قالب کورش "شاه جهان" خودنمائی میکند، فردا در قالب پان ایرانیسم و نژاد پرستی ایرانی رخ نشان خواهد داد. جنبش طبقه کارگر و آزادیخواهی در ایران باید این

انفجار خط لوله گاز پالایشگاه هاشمی نژاد

۳۰ کشته و زخمی

بنا به خبر دریافتی، حوالی ظهر دیرروز جمعه ۱۹ شهریور، انفجاری در مسیر انتقال گاز از سرخس به مشهد در پالایشگاه هاشمی نژاد روی داد. این انفجار که در اثر برخورد یک بیل مکانیکی به لوله انتقال گاز رخ داد به آتش سوزی وسیعی با ابعاد صدها متر منجر شد. در کانون انفجار ۳۶ کارگر و مهندس مشغول بکار بودند که متأسفانه سوختگی شش نفر بحدی شدید بوده که شناسایی آنها دشوار است. بدنبال مهار آتش سوزی و بعد از ساعاتی، زخمی ها، دستکم ۲۰ نفر، توسط بالگردها به بیمارستان امام رضای مشهد منتقل شدند.

علیرضا غریبی مدیر عامل شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران جمعه شب مدعی شد که این انفجار تلفات جانی در بر نداشته است. اما تدریجاً اعتراف کردند که "در اثر انفجار پنج نفر از پیمانکاران شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران کشته و ۱۶ نفر نیز زخمی شده اند". همینطور اعلام کردند که در اثر این انفجار لوله گاز پالایشگاه هاشمی نژاد سرخس، سه استان شرق کشور با محدودیت گاز روبرو شده چون بجز "از سرویس خارج شدن پالایشگاه هاشمی نژاد تعداد ۸ حلقه از چاههای نفت مناطق مرکزی ایران نیز برای رعایت ایمنی به طور موقت از مدار تولید گاز خارج شده اند".

اخبار مستقل دریافتی ما آمار کشته شدگان را دستکم شش نفر و تعداد

اسلام و

کورش "شاه جهان" ...

رویدادها را در متن جنگ قدرت جناح ها و مانورهای سیاسی آنها با هدف بقای نظام ببیند و فرصت ندهد که بار دیگر ارتجاعی دیگر به کمک خیل بورژوازی در حکومت و در اپوزیسیون مسیر مبارزه را به کجراه ببرد. نه "اسلام امام زمانی- کورش کبیری" و نه "اسلام رحمانی" و نه ناسیونالیسم ایرانی در کلیت خود پاسخ فقر و فلاکت و اختناق نیست. ناسیونالیسم و اسلام قالب ایدئولوژیک و طوق بردگی دولتهای دیکتاتوری سرمایه داری برای استثمار و سرکوب طبقه کارگر و پر کردن جیب سرمایه داران "وطنی" است.

کارگران کمونیست و مردم آزاد اندیش باید معنای سیاسی این ناسیونالیسم کوروشی را در جنگ فراکسیونهای بورژوائی بشناسند و برای تقابلهای خونین جناح های اسلام سیاسی که دیگر به آخر خط رسیدند آماده باشند. ناسیونالیستهای متوهم اپوزیسیون را با توهمات نسنالژیک شان باید به حال خود گذاشت. در متن جدال اسلامپون مدافع آخوند و دستگاه لفت و لیس آخوندی با مهدیون و امام زمانی های تازه کورش کبیری، باید صدای خرد شدن پیکره حکومت اسلامی را شنید و برای یکسره کردن کار این لاشه متعفن دست بکار شد. مانور ناسیونالیستی در تیم احمدی نژاد تشدید تقابل جناح های حکومتی برای نجات نظام منحوس اسلامی است. این تقابل باید به نفع طبقه کارگر و سوسیالیسم و کمونیسم کارگری فیصله یابد. *

زخمی ها را بیشتر از ۲۰ نفر ذکر میکند.

کار در مناطق کوهستانی که در آن لوله گاز رد شده است مخاطراتش بسیار بیشتر است و رفع این مخاطرات لازمه اش تامین امنیت فنی کار در سطوح بالاتری است. این اقدام بدلیل صرفه جوئی سرمایه داران صورت نمیگیرد و لذا محیطهای کار بوئژه پالایشگاهها مرتباً با انفجار و "حوادث محیط کار" روبرو میشود و جان عده ای از شریفترین عناصر طبقه کارگر را میگیرد. امروز "ستاد بحران" بدنبال انفجار تشکیل شده تا انتقال و فروش گاز به استانهای خراسان شمالی، جنوبی، و رضوی را از

سر گیرد. اما هیچوقت "ستاد بحران" برای استاندارد کردن امنیت محیط کار که رابطه مستقیم با جان کارگران دارد ایجاد نمیشود، چون برای سرمایه داران اسلامی نمی صرفد!

حزب جان باختن کارگران و کارکنان پالایشگاه هاشمی نژاد را به اعضای خانواده آنها و همکاران و طبقه کارگر ایران صمیمانه تسلیت میگوید. حزب برای زخمی های انفجار دیرروز آرزوی بهبود و سلامت مجدد دارد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۰

کتاب

کنترل کارگری

را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!



سایتها

حزب اتحاد کمونیسم کارگری:

www.wupiran.org

www.wupiran.net

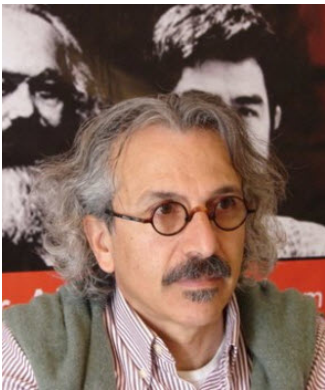
سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

لطفاً به اطلاع عموم برسانید!



علی جوادی

یک ارزیابی و یک نقد از تحولات حزب مشروطه ایران

"دیگر پادشاهی مشروطه نیز میدان پیشرفت آن نیست"

است. راهی به جلو ندارند مگر اینکه ذره ذره پروژه پادشاهی شان را در اذهان کمرنگ کنند و زمینه های انتقال سیاسی خود به زمین برای بقاء را فراهم کنند. "حقوق بشر"، "لیبرالیسم" و "دمکراسی" جملگی عوامل تزئینی چنین تغییری هستند. داریوش همایون از قرار متوجه شده است که حکومت سرمایه در ایران را نمیتوان با ایدئولوژی و افکار قرون وسطایی و نهادهای بازمانده از آن دوران در پس یک تحول تاریخی و دگرگون کننده اداره کرد. از این رو حزبش را با "لحظه حقیقت" مواجه کرده است. این واقعیت خود نوعی بالا کشیدن "جام زهر" برای این جریان است.

کدام تغییرات سیاسی؟

آیا این تغییری تحول به معنای تغییری در سیاستها و اهداف این حزب است؟ کدام تغییرات را باید و یا میتوان انتظار داشت؟ واقعیت این است که این تغییر و تحول پیش از آنکه تغییری در مضامین، اهداف و سیاستهای این حزب باشد، تلاشی برای تغییر جایگاه سلطنت و نقش آقای رضا پهلوی در مجموعه مشغله های این حزب است. کسی با افزودن پسوند "لیبرال" و "دمکراسی" به حزبش یک شبه لیبرال و دمکرات نخواهد شد؟ هیچ انسان آزادیخواه و برابری طلبی از این جریان نخواهد پذیرفت که یک جریان خواهان اعاده پادشاهی به یکباره "لیبرال" و "دمکرات" شده است. شاید برخی جریانهای ملی - اسلامی و نیروهای توده ای و اکثریتی و جمهوریخواه از این تغییر و تحول استقبال کنند. شاید هم آن

هر چه هست خود بهتر میدانند. نتیجتاً باید نیم کلاج حرکت کرد، و اگر نتوان پروژه اعاده پادشاهی را به دور انداخت باید راهی برای به سازش رساندن آن با واقعیت خشنی که بر علیه پروژه موجودیت این حزب قرار دارد، ایجاد کرد. و چه مضامینی بهتر از "لیبرالیسم" و "دمکراسی" حتی برای حزبی که هدفش اعاده تاج و تخت و خواه ناخواه تضمین بی حقوقی مردم توسط دستگاه سلطنت و سرمایه است. زمانه هم که از قرار زمان "حقوق بشر" و "لیبرالیسم" است و هر مدافع سرسخت سرمایه و بی حقوقی انسان پروژه خود را در این قالبهای "مد" روز شده می پوشاند!

بعلاوه نیازی نیست که کسی دانشمند علوم فضایی باشد تا به واقعیت ابتدایی جامعه ایران پی ببرد. آقای داریوش همایون هم میدانند که جامعه ایران در آستانه یک تغییر و تحول عظیم اجتماعی قرار دارد. میدانند که نسلی پا به میدان گذاشته است که اساساً در دوران پس از سرنگونی سلطنت چشم به حیات گشوده است. میدانند این نسل کلید دار تحولات تعیین کننده ای در جامعه است. نسلی امروزی است. آزادی میخواهد، برابری میخواهد، رفاه میخواهد، و اعاده سلطنت با هیچ چسبی به این واقعیات گره نمیکورد. این واقعیات جایی برای پروژه سلطنت در ذهن هیچ انسان متوسط الحالی باقی نمیکند.

در واقع توسل جستن این حزب به "لیبرال دمکراسی" نه از سر تعلق این جریان به آزادیخواهی و برابری طلبی محدود در سیستم فلسفی و نگرش لیبرال دمکراسی بلکه از سر پاسخ به تناقضات خرد کننده ای است که گریبان این حزب را گرفته

سیاسی ایدئولوژیک حزب متبوع خود آغاز میکرد. در مرکز بحران این حزب یک واقعیت زمخت قرار دارد که سخت گریبان این حزب را گرفته است. این حزبی است که میخواهد نظام پادشاهی را که مردم در سه دهه پیش آن را به کناری انداختند، اعاده کند. اما از قرار هر روز مسئولین این حزب بیشتر متوجه میشوند که این پروژه ای نزدیک به محال است. کار به جایی رسیده است که خودشان با زبان بی زبانی دارند اذعان میکنند که مردم وقعی به پروژه اعاده پادشاهی در ایران نمیکردند. بعلاوه از طرف دیگر دیده اند که متحدین بین المللی شان هم اشتباهی چندانی به این پروژه ندارند. تغییر و تحولات در افغانستان منجر به بازگشت ظاهر شاه نشد. سرنگونی صدام حسین نتیجه اش بازگشت خاندان پادشاهی به عراق نبود. در ایران بطریق اولی چنین پروژه ای اگر احتمالی برابر با صفر نداشته باشد، باید گفت شانس شان نزدیک به صفر است. و بنظر میرسد که اینها هم ظاهراً اینقدر هوش و حواس دارند که جامعه را با دارالمجانین اشتباه نگیرند.

آقای داریوش همایون این واقعیت را میدانند. به فکر آینده حزبش است. شاید میخواهد خود را با این "واقعیات" تطبیق دهد. شاید نمیتواند. شاید هم جسارت آن را ندارند که گریبان خود را از شر سیستم پادشاهی خلاص کنند. اما میدانند که سلطنت در ایران مرده است. بنظر نه میخواهند و نه میتوانند این مرده را دفن کنند. باید با خود حملش کنند.

کنگره هشتم "حزب مشروطه ایران" به امید پیدا کردن زمینه ای برای "بقاء" و جلوگیری از "بی ربطی" بیشتر با جامعه و تحولاتش کار خود را با یک دگرپرسی به پایان رساند. "کنگره سبز" به ریسمان "لیبرال دمکراسی" آویزان شد و پسوند "لیبرال دمکرات" را به نام خود اضافه کرد. آقای داریوش همایون تئوریسین این حزب ضرورت این تغییر و تحول را با ذکر هشدارها و مفروضاتی چنین بیان کرد: "حزبهایی که نمی توانند خود را دگرگون کنند از میان می روند... در این تردید نیست که جامعه ایرانی خود را مشروطه خواه نمی داند ولی دارد لیبرال دمکرات می شود... دیگر پادشاهی مشروطه نیز میدان پیشرفت آن نیست. سلطنت طلبان جز دشمنی با آن ندارند و لیبرال دمکراتها که موج اصلی جامعه ایران هستند... با آن آسوده نیستند".

به نکات متعددی در این زمینه باید اشاره کرد. زمینه های این دگرپرسی در این حزب کدام است؟ اهداف واقعی این حزب از تغییر نام و به اصطلاح "لیبرال دمکرات" شدن چیست؟ چه تغییر واقعی در سیاست و سنت اجتماعی ای که این حزب به آن تعلق دارد ایجاد خواهد شد؟ و بالاخره حتی اگر صورت ظاهر این شیفت را مینا قرار دهیم، نقدمان به این چهارچوب فکری و سیاسی چیست؟

زمینه ها و اهداف دگرپرسی

تئوریسین حزب مشروطه این تغییر و تحولات را بر مبنای شرایط "خطیر" جامعه توضیح داده است. اما شاید واقعی تر بود که ایشان از بحران هویتی و

یک ارزیابی و یک نقد از تحولات حزب مشروطه ایران ...

را رقیبی جدید برای خود بدانند. اما جامعه حافظه تاریخی خود را از دست نداده است. جامعه بدنبال آزادی و برابری و رفاه همگان است. حتی اگر آزادی را با "دمکراسی" قالب بزنند، مردم آنجا که سیاست و احزاب و آینده مطرح است، وقعی به این تقلاها نخواهند گذارد.

انتظار زیادی از "لیبرال دمکراسی" حتی در بهترین شکل و شمایل آن نباید داشت. به بنیادهای این جنبش در زیر اشاراتی خواهد شد. اما باید تاکید کرد که با این تغییر و تحولات ما شاهد این نخواهیم بود که حزب آقای داریوش همایون حمایت خود را از سیاست عسرت کشی اقتصادی برای نجات سرمایه داری در ایران تغییری دهد. با این تغییر و تحولات ایشان مدافع آزادیهای بی قید و شرط بیان و ابراز وجود سیاسی و اجتماعی همگان در جامعه نخواهند شد. با این پسوند ها حزب ایشان مدافع آزادی بی قید و شرط زن و مرد در جامعه نخواهند شد. با این تغییر و تحولات این حزب به جریانی علیه سلطه مذهب بر زندگی جامعه تبدیل نخواهد شد. با این تغییرات حزب ایشان مدافع آزادی بی قید و شرط بیان و نقد تمامی "مقدسات" ملی و مذهبی نخواهد شد. با این تغییرات این حزب ذره ای به صف پرچمداران حق بی قید و شرط تشکل علی العموم و تشکل کارگری و کمونیستی در جامعه نزدیک نخواهد شد. و شاید حتی طرح چنین مطالباتی در مقابل این حزب بیش از حد لوکس باشد.

شاید باید پرسید آیا "گزینه حفظ نظام" کماکان روی میز این جریان قرار دارد؟ اگر خیر! در چه زمانی و بر مبنای کدام تحلیل ها از خیر "حفظ نظام" کثیف

اسلامی گذشتند؟ و یا شاید باید پرسید که آیا این جریان همچنان خواهان دفاع از مافیای "روحانیت" در مقابل باند احمدی نژاد و شرکاء است؟ آقای داریوش همایون نمیتواند به یکباره تاریخ "لیبرالیسم" را علیرغم هر نقدی که ما کمونیستهای کارگری به آن داشته باشیم به تاریخ پروژه اعاده سلطنت و سیاستهای فوق راستی این جریان گره بزند. این یک غیر ممکن است. یک ناهمخوانی تاریخی و زمانی است. بخش مهمی از تاریخ لیبرالیسم در خلاصی از شر دستگاه سلطنت و سلطه مذهب شکل گرفته است. اما مذهب و سلطنت هر دو از ارکان پروژه این حزب هستند.

حزب آقای داریوش همایون یک تز دارد و مقدار زیادی توهم و یک پاشنه آشیل. ترشان این است که تحولات در جامعه ایران در چهارچوب "لیبرال دمکراسی" شکل خواهد گرفت. بر این باورند که "جنبش سبز" کلام اول و آخر و سرنوشت سیاست در ایران است. (البته در پرتو باید گفت که در مورد دوم خرداد هم همین نظر را داشتند.) از طرف دیگر میدانند که کسی برای پروژه سلطنت و پادشاهی تره هم خرد نخواهد کرد. اما در این توهمات غوطه ورنند که میتوانند پروژه خودشان را به تحولات جامعه گره بزنند. اگر بهشان ارفاق کنیم باید بگوئیم که "ساده انگارانه" می پندارند که جنبش سبز تلاشی برای اعاده حقوق مردم، بخشی از مردم، در جامعه است. و اگر تمام حقیقت را بگوئیم باید گفت که این جنبش را محملی برای استحاله درونی رژیم اسلامی و دست

به دست شدن آن میدانند. بر این تصورند که اصلاح طلبان حکومتی با "خیانت" به حکومت و جناح راست و ولایت فقیه میتوانند زمینه تغییرات کنترل شده و از بالا و استحاله درونی رژیم را فراهم کنند. از این رو نامیدانه به آن امید بسته اند. با این جریان در مقابل با انقلاب و هر تحول انقلابی و رادیکال و سرنگونی انقلابی رژیم عمیقاً شریکند. امیدشان را به آن گره زده اند. تمامی اراجیف جریان اصلاح طلب حکومتی را در برخورد به جنبش سرنگونی رژیم اسلامی نعل به نعل تکرار میکنند. و چرا که نه؟ مگر نه اینکه گزینه حفظ نظام کماکان در دستور کارشان است؟ بعلاوه آقای همایون متوهم است. بر این توهم اند که راه نزدیکی به قدرت سیاسی از کانال جنبش سبز و استراتژی شکست خورده آن میگذرد. تصور میکنند که مردم خواهان آزادی و برابری و رفاه را میتوان در چهارچوب قانون اساسی رژیم اسلامی و پروژه اصلاح هیولای اسلامی محصور و اسیر کرد. به این توهمات باید پاشنه آشیل این حزب، تابوت سلطنت، را هم اضافه کرد. وضعیت خوشایندی ندارند.

در این چهارچوب مفروض است. مساله این است که سرمایه به حاکمیت خود مشروعیت سیاسی روشنی بدهد. حفظ و تامین شرایط بقاء حاکمیت سرمایه پروژه مشترک تمام نیروهای دمکرات است. و در اینجاست که لیبرالیسم بعنوان پسوند دمکراسی مضمون و معنایی به این فرم و ساختار مشروعیت حکومتی سرمایه می بخشد.

لیبرالیسم روایت سرمایه از حقوق شهروندی و انسان در جامعه است. تصویری است که در آن میزانی از حقوق فردی و آزادیهای سیاسی شهروندان برسمیت شناخته شده است. اما دامنه این آزادیها محدود به مصالح اقتصادی طبقه حاکمه و سرمایه است. در یک تصویر ایده آلیزه شده لیبرالیسم را مترادف آزادی قلمداد میکنند. مسلماً لیبرالیسم بمثابة یک مجموعه از ارزشها در مقایسه با دیکتاتوری و استبداد ارجعیت خاص خود را دارد و پیشرفتی در حقوق شهروندی است اما حرف آخر در زمینه آزادی و حقوق فردی نیست. لیبرالیسم بمثابة یک ایدئولوژی بر تقدس مالکیت خصوصی و سرمایه و اختیار عمل سرمایه دار متکی است. در سیستم ارزشی لیبرالی میتوان آزادیهای فردی را محدود و مشروط کرد. اما حاکمیت سرمایه و بندگی کارگر و وجود استثمار نیروی کار خدشه ناپذیر است. لیبرالیسم را باید بیش از هر چیز به آزادی و اختیار عمل سرمایه دار در جامعه و به تبع آن سیستم تامین کننده منافع این طبقه تعریف کرد. این مختصات عمومی جنبش لیبرالیسم کلاسیک است. اما لیبرالیسم کلاسیک اکنون پدیده کمیابی در عرصه سیاست است.

جنبش لیبرالیسم در دوران عروج خود احزابی از خود بیرون داد که بر علیه دستگاه سلطنت و مذهب جنگیدند. از حقوق فردی در مقابل بردگی مطلق در مقابل دستگاه سلطنت و مذهب دفاع کردند. اما

یک ارزیابی و یک نقد از تحولات حزب مشروطه ایران ...

احزاب لیبرال دمکرات امروزی دارای چنین خصوصیت و یا تجربه ای نیستند. در ایران چنین حکمی را باید بارها در خود ضرب کرد. جریانات لیبرال دمکرات در دوران کنونی جریانات محافظه کار و عقب مانده و مذهبی و حافظ حفظ وضع موجودند. دمکراسی لیبرال در دوران کنونی بیش از هر چیز چهارچوبی برای تضمین اعمال قدرت و سلطه طبقه حاکم سرمایه دار بر جوامع کنونی است.

اگر کسی به دنبال آزادی و رهایی انسان به معنای واقعی کلمه است باید برای نابودی نظام سرمایه داری تلاش کند. شرط واقعی آزادی انسانها خلاصی از شر سیستمی است که بر پایه استثمار و فروش نیروی کار و بردگی مزدی استوار شده است. مادامکه انسانها در قید و بند سرمایه و ملزومات آن قرار دارند هر درجه از آزادی و حقوق مدنی آنها محدود و در عین حال مشروط به نیازمندیهای سرمایه است. نمیتوان کارگر مزدی داشت و مدعی آزادی انسان بود. نمیتوان طبقات حاکم و فرودست و محروم داشت و در عین حال مدعی آزادی انسان بود. آزادی واقعی مفهومی اجتماعی است. سیاسی و اقتصادی است. تنها حقوقی و اداری نیست. دمکراسی لیبرال امروز آنتی تز وضع موجود نیست، آنطور که دوران عروج خود در مقابل فنودالیسم و سلطنت و دستگاه مذهب بود. برعکس لیبرال دمکراسی امروز مدافع وضع موجود است. ارتجاعی و عقب مانده است. صاف و ساده سدی در مقابل آزادیخواهی سوسیالیستی و کارگری است.

اما ایجاد یک رژیم سیاسی غیر سرکوبگر در ایران که به درجه ای از حقوق مدنی شهروندی مردم پای بند باشد در گرو زدن پایه های مناسبات استثمارگراییانه

سرمایه در این جامعه است. در ایران حذف استبداد بطور پایدار از سیستم سیاسی کشور بدون زدن سرمایه و مناسبات اقتصادی اش ممکن نیست. استبداد و سرکوب سیاسی یک نیاز سرمایه در ایران است. ریشه اختناق سیاسی در ایران را باید در ملزومات سرمایه داری ایران و نه در نیت کسی در درجه اول جستجو کرد. سرمایه در ایران به کار ارزان و نتیجتاً کارگر خاموش نیاز دارد. به این اعتبار باید در ارزیابی از نیروهایی که وعده درجه ای از آزادیهای سیاسی در ایران را بر مبنای پروژه لیبرال دمکراسی میدهند گفت که اگر ساده لوح نباشند، مسلماً عوامفریبند. سرمایه داری و آزادی در ایران مانع الجمع اند. آزادیهای حتی نیم بند محصول کارکرد و روتین نظام سرمایه داری در ایران نخواهد بود. یا آزادی و سوسیالیسم یا اختناق و استثمار. راههای دیگر جملگی ناپایدار و موقتی اند.

واقعیت این است که وصله کاریها تغییر چندانی در هویت و ماهیت این حزب بوجود نخواهد آورد. این جریان متعلق به سنت ناسیونالیسم محافظه کار و دست راستی در ایران است. متعلق به سنتی ارتجاعی و محافظه کار است. ناسیونالیست و عظمت طلب است. مدافع پر و پر قرص سرمایه و تحکیم بردگی مزدی است. خواهان ادغام سرمایه داری ایران در سیستم سرمایه جهانی است. مواضع پایه ای و چهارچوبهای این حزب تغییری نکرده است. بیهوده تلاش میکنند چسبی بر زخمهای پیکر حزبی شان بزنند! این راه حل بحران و ناخوانی پروژه این حزب با جامعه ایران نیست. *

قصابخانه ایران خودرو،

تاندون دست رسول باقری قطع شد!

بنا به خبر دریافتی، رسول باقری کارگر سایت یک ایتکو پرس در حین کار بشدت دچار حادثه شد. رسول در حالیکه با دستگاه بالا بر مشغول جابجایی قطعات آهنی بود، ناگهان بر اثر فرو ریختن ورقه های سنگین آهن دستش در زیر آواری از قطعات و ورقه های نیز و برنده ماند. در این حادثه دست و انگشتان رسول له و بشدت صدمه دید و تاندون دستش نیز پاره شد. این حادثه تلخ و ناگوار اولین و آخرین فاجعه هولناک برای کارگران ایران خودرو و خانواده هایشان نیست. مجتمع صنعتی ایران خودرو از جمله مراکز صنعتی است که توسط پاسدار کمپته چی های جنایتکار دیروز و سرمایه داران نو کیسه امروز به اردوی بردگی مدرن تبدیل شده است. طبق معمول تلمبار شدن سرمایه از مسیر خونین مرگ و نیستی و قطع اعضای بدن کارگران زحمتکش طی میشود.

یکی از کارگران ایتکو که از این حوادث بسیار عصبانی بود می گفت: خودتان قضاوت کنید، آخر هر چیزی حد و حدود و ظرفیتی دارد. این نیاکان (مدیر ایتکو پرس) دزد و فاسد و همدستانش اصلاً فکر نمیکند که کارگر هم آدمیزاد است و هر انسانی توانائی مشخص و محدودی دارد. این آقایان برای سود بیشتر از سال پیش تاکنون حجم و سرعت کار را به طرز سرسام آوری تا سقف دو برابر افزایش دادند و اکثر کارها را بصورت کنتراتی و قطعه کاری در آورده اند! مثلاً کارگر پای پرس قطعه کاری که پارسال روزانه 700 قطعه کار تحویل میداد، امروز بایستی 1400 قطعه کار تحویل دهد. در غیر این صورت این کارگر، از دید نیاکان مدیر و فرزانه پور مدیر تولید، کارگری ناتوان و کارشکن و ضرر ده است که باید از شرش خلاص شوند. باید اخراجش کنند. باید او و خانواده اش را از نان خوردن ساقط کنند و تا دلت بخواد کارگر ارزان فراوان است.

رسول باقری هم اکنون در استعلاجی بسر میبرد با جیب خالی و وحشت ناشی از بیکاری و اخراج به دلیل ناتوانی جسمی که در راه است. بانی و مسبب اصلی همه جنایتهای موسوم به "حوادث محل کار"، فقدان و یا کمبود سیستم ایمنی کار بدلیل صرفه جوئی سرمایه داران است. سرمایه دار برای کسب سود بیشتر تنها میتواند از جان کارگر "ولخرجی" کند. این سرمایه داران جنایتکار اسلامی هدفی جز کسب سود بیشتر ندارند و در اینراه جان کارگران زحمتکش و سرگذشت ناگوار خانواده های کارگری برایشان کمترین ارزشی ندارد.

رفقای کارگر!

هر روز و هر ساعت در گوشه ای از ایران جان عده ای از طبقه ما در پای منافع سرمایه قربانی میشود. این محل کار است یا کشتارگاه؟ این مرکز تولید صنعتی است یا قصابخانه؟ این چه وضعیتی است که عده ای مفتخور و قاتل به دهها میلیون کارگر و خانواده هایشان تحمیل کرده اند؟ دیگر بس است! نباید به این بردگی و قتل عام کارگران در محیط کار تن داد. این وضعیت قابل تغییر است و فقط نیروی متحد کارگران میتواند آنرا تغییر دهد.

پنج روز شش ساعته کاری در هفته، مرخصی و استراحت مناسب با نوع کار، قرارداد مستقیم و استخدام رسمی، حقوق متناسب با هزینه های روز، کار یا بیمه بیکاری مکفی، شرایط ایمن کار مطابق استانداردهای موجود جهانی هر رشته صنعتی، کنترل دائمی نمایندگان کارگران بر ایمن بودن محیط کار، حق تشکل و اعتصاب از جمله حقوق پایه ای ماست که توسط سرمایه داران و حکومت ضد کارگر اسلامیشان سرکوب و لگد مال شده است. برای تحقق این حقوق پایه ای باید متشکل شویم و قدرتمان را بمیدان بیاوریم. باید جنبش مجمع عمومی را دامن زیم و برای ایجاد شورای کارخانه گام جدی برداریم. باید بر خواسته هایمان تاکید و با اتکا به اعتراض دسته جمعی و سلاح اعتصاب به مقابله این شرایط جهانی برویم. باید متحدانه علیه این نظم وحشیانه و ضد کارگری به پاخیزیم.

سایت یک و دو ایتکو پرس با بیش از 1500 کارگر قرار دادی و سفید امضا با دستمزدهای 300 هزار تومانی در 3 شیفت 8 ساعته بسیار سنگین و پر خطر کاری از مجموعه های اصلی پرسای ایران خودرو میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۰



امپراطور برهنه است!

در حاشیه نامه سرگشاده محفل بهمن شفیق به حزب موسوم به حکمتیست

آذر ماجدی

بهمن شفیق یکی از اعضای این محفل در سال ۱۹۹۹ از موضع دو خردادی، انصراف مردم از خواست سرنگونی رژیم اسلامی و تمایلشان به خاتمی، تبدیل شدن رژیم اسلامی به "رژیم متعارف" بورژوازی، پیروزی جنبش "اصلاحات" و اعلام اختلاف اساسی با تمام مبانی کمونیسم کارگری و نظرات منصور حکمت، از حزب کمونیست کارگری استعفاء کرد. بهمن شفیق طی این یازده سال موضع و تحلیل اش را تغییر نداده است و بر همان نظراتی که طی مارس تا آوریل ۱۹۹۹ اعلام کرد نه تنها پای میفشرد، بلکه منسجم تر آنها را بیان می کند. اما بخش وسیعی از رهبری حزب موسوم به حکمتیست که در سال ۱۹۹۹ تحلیل ها و نقد منصور حکمت را پذیرفتند، از جمله لیدر، رئیس دفتر سیاسی و اعضای از دفتر سیاسی، و در نقد او از مواضع دو خردادی بهمن شفیق همراه شدند، اکنون به موضع بهمن شفیق رسیده اند.

آوریل ۱۹۹۹، سپتامبر ۲۰۱۰

در آوریل ۱۹۹۹ دفتر سیاسی وقت حزب کمونیست کارگری ایران مباحث داخلی کمیته مرکزی را که به استعفای پنج تن از اعضای کمیته مرکزی منجر شد، بشکل علنی منتشر کرد. نگاهی سریع به این دفتر اسناد، دور زدن حزب حکمتیست به عقب و پذیرش نظرات، ترها و تبیین بهمن شفیق که در آن مقطع خود شدیداً آترا نقد کردند و مغایر مبانی کمونیسم کارگری، "سطحی"، "بی سر و ته" و غیره خواندند، را به هر

جانب شماسست. ... در هم شکستن پوسته ایدئولوژیک گذشته که مانیفست خود را در نام حزب شما یافته است، پیش شرط این فرا تر رفتن از گذشته است." ("در راه دورانی نو، نامه سرگشاده به حزب حکمتیست" بهمن شفیق، وحید صمدی، عباس فرد).

این یکی از آن وقایع نادری است که در بالا اشاره کردیم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مدافع منصور حکمت، و محفل سه نفره بهمن شفیق و شرکاء که مخالفین سرسخت کمونیسم کارگری و منصور حکمت هستند، هر دو نظرشان در مورد حزب موسوم به حکمتیست بر این واقعیت استوار است که هیچ گونه قرابتی میان این حزب و کمونیسم کارگری منصور حکمت وجود ندارد؛ که تحلیل ها و تبیین های این حزب بر هیچ ارکان کمونیسم کارگری استوار نیست؛ که این حزب تمام بنیان های کمونیسم کارگری و تحلیل ها و تبیین های اساسی این کمونیسم کارگری منصور حکمت را بکنار گذاشته است؛ که بویژه تبیین این جریان از خیزش مردم، کاملاً در تقابل با تحلیل های منصور حکمت قرار دارد؛ که تنها نقطه مشترک این حزب با کمونیسم کارگری منصور حکمت اسم بی مثمایی است که بر خود نهاده اند.

این سه تن اعلام می کنند که تحلیل های این جریان با محفل آنها بسیار نزدیک است. با خوشحالی می نویسند که نقطه اشتراکات سیاسی و نظری بسیاری میان این دو جریان موجود است. ما نیز بر این مسأله تأیید داریم. خود این نزدیکی و اشتراک سیاسی - نظری بیانگر بی ربطی ح ک ک - ح از کمونیسم کارگری و بنیاد های آنست.

میان خود و این حزب، از آنها خواسته اند که "پوسته" کمونیسم کارگری را از خود بتکانند و هویت خود را همانگونه که واقعا هست اعلام کنند:

"توافقهایی جدی بین ما و شما وجود دارد. از تکرار این توافقه خودداری می کنیم ... آنچه محرک ما در نوشتن نامه حاضر شد، وجود همان توافقهها، و بویژه توافق نظر و عمل در مقابله با جنبش دست راستی سبز از همان آغاز پیدایش آن بود. ... بدون تردید جسارت حزب شما در ایستادگی در مقابل این تعرض سنگین و همه جانبه ایدئولوژیک و سیاسی یکی از عوامل امید بخشی در یک سال اخیر بود که می تواند امید به آینده را زنده نگه دارد. ما این جسارت سیاسی را به شما تبریک می گوئیم و همین جسارت نیز این چشم انداز را در مقابل ما قرار می دهد که از شما جسارتهای بیشتر و سنگین تری را بخواهیم." "عناصری وارد ادبیات سیاسی شما شده است که تا پیش از این با ادبیات کمونیسم کارگری بیگانه بود. تبیینهایی که امروز توسط رفقای شما به کار گرفته می شود، در تعارض آشکار با این تبیینهای ایدئولوژیک کمونیسم کارگری قرار دارد. این تبیینها با کمونیسم کارگری مانعاً الجمعند. با این حال شما هنوز این تبیینها را در چهارچوب کمونیسم کارگری قلمداد می کنید. ... با این همه ما بر این نظریه که پوسته ایدئولوژیک «کمونیسم کارگری» مانعی جدی بر سر راه انکشاف یک خط مشی و سیاست طبقاتی - کمونیستی از

بندرت اتفاق می افتد که دو جریان از دو دیدگاه متقابل در یک تحلیل با یکدیگر هم نظر شوند. اما وقتی چنین می شود شاید بتوان گفت که واقعیت مورد اشاره و نظر آنچنان عیان و آشکار است که چپ و راست، دو دیدگاه با ۱۸۰ درجه اختلاف بر آن صحنه می گذارند. تحلیل ما از سیاست ها، عملکرد و تبیین حزب موسوم به "حکمتیست" از اوضاع سیاسی و شرایط مبارزه طبقاتی بر بیگانه بودن کامل این حزب با کمونیسم کارگری منصور حکمت و عبارتی حکمتیسم گواهی می دهد.

ما در نوشته های متعددی اجزاء سیاست های این حزب و رهبرانش را مورد تحلیل و نقد قرار داده ایم. مواضع این حزب در قبال خیزش عظیم و آزادیخواهانه مردم در یک سال گذشته بویژه این بیگانگی را به بهترین و روشن ترین شکلی به نمایش گذاشت. ما در نقدهای مکرر خود به این حزب توصیه کردیم که نام خود را تغییر دهد و نامی متناسب با هویت واقعی خویش انتخاب کند. این حرکت هم کار این حزب را راحت می کند، هم فعالیت شان را در جهتی که سیاست هایشان دیکته می کند، تسهیل می کند و هم جنبش کمونیسم کارگری و هواداران منصور حکمت را از تلاش برای توضیح بی ربطی این حزب به حکمت و حکمتیسم خلاص می کند.

اکنون در آستانه کنگره ۴ این حزب، سه تن از مخالفین پر و پا قرص کمونیسم کارگری و دشمنان منصور حکمت طی یک نامه سرگشاده به این حزب ضمن تقدیر و تحسین از سیاست ها و عملکرد این حزب و اعلام نزدیکی نظری

امپراطور برهنه است...

خواننده ای نشان می دهد.

موضوع دیگری است." (بهمن شفیق، "ترس از حاشیه ای شدن یا گریز از یک وظیفه تاریخی"، اسنادی از مباحث داخلی حزب آوریل ۱۹۹۹)

"من در مورد روش بهمین، نگرانی های بهمین، زمینه های آن و عللی که او خود را ملزم می بیند در این قالب بیانشان کند، نظر دارم. حزب کمونیست کارگری دارد به قسمت گود استخر سیاست پا می گذارد. پس زدن های "سوسیالیستی" و "انقلابی" و "کارگری" از موضع تقدیس جهان جمع و جور و خودمانی و محفلی و صنفی قبلی مان، کاملاً قابل انتظار است. اما ما یا به این میدان پا می گذاریم، یا خود را برابر تاریخ و طبقه کارگر بی وظیفه می کنیم. مباحث حزب و قدرت سیاسی، مباحث حزب و جامعه، از نظر من امتداد ضروری تمام بحث های بیست ساله مان درباره مارکس و کمونیسم و انترناسیونالیسم و کارگر است. انترناسیونال کمونیستی و کارگری را نیروهایی می سازند که بدواً به بازیگران موثر تاریخ معاصر خود تبدیل شده باشند. و این دستور کار امروز ماست." (منصور حکمت، "ایست! ترمزهای خود را چک کنید" همانجا.)

در فاصله کوتاهی از طرح ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی، یعنی از ۴ مارس تا اول آوریل و در پی رد و بدل های سیاسی و نظری در میان کمیته مرکزی حزب، بهمین شفیق بر سر اصل اختلاف سیاسی اش با حزب و منصور حکمت رفت. اختلاف اصلی بر سر ارزیابی حزب و منصور حکمت از انتخابات

خاتمی و جنبش دو خرداد و "جامعه مدنی" بود. بهمین با بیانیه دفتر سیاسی در قبال این انتخابات، "جنگ بازنده ها" و تحلیل حزب در مورد اپوزیسیون پرو رژیم اختلاف سیاسی جدی احساس می کرد:

"حزب برای دوره ای بدرستی رژیم جمهوری اسلامی را رژیم غیر متعارف بورژوازی ... تحلیل می کرد." "مردم جمهوری اسلامی را نمی خواهند. این یک حکم غیر قابل تخطی در تحلیل های حزب است. ... رابطه مردم با جمهوری اسلامی در بیست سال حاکمیت رژیم اما دچار تغییرات جدی ای شده است. توضیح این تغییرات با فرمول جادویی مردم رژیم را نمی خواهند تنها نشاندهنده سهل انگاری غیر مسئولانه در قبال تحولات سیاسی است. ... متناظر با سیاست دولت رفسنجانی جامعه ایران دستخوش یکی از بزرگترین تحولات ایدئولوژیک چند دهه اخیر شد. تحولی که بعداً و در زمان انتخاب خاتمی بوضوح خود را در جامعه نشان داد. ... تا جایی که به شرکت مردم در انتخابات و حمایت آنان از خاتمی مربوط می شود، این شرکت کردن بر خلاف ارزیابی سهل انگارانه حزب تنها تودهنی به رژیم جمهوری اسلامی نبود. پرای اولین بار بعد از هجده سال مردم به قواعد یازی تین داده بودند." (بهمین شفیق، "یک گام به پیش، چند گام به پس! درباره برخی مسائل گرهی جنبش ما"، همانجا. تاکید از خود نویسنده است.)

منصور حکمت در نوشته ای تحت عنوان "از منظر اژدها" اختلاف اصلی بهمین شفیق را جمع بندی می کند: "رفیق بهمین شفیق یک تتر دارد و مقدار زیادی توهم. تتر اینست که مردم در ایران قبل از خاتمی در فکر سرنگونی و بلکه انقلاب بودند و با انتخابات دوم خرداد با رژیم کنار آمدند. این البته تتر خود خاتمی هم هست، تتر دختر آقای گلشیری و رئیس بخش فارسی بی بی سی هم هست. آنها بورژوا هستند و همراه طبقه متوسطشان به استقبال خاتمی می روند. بهمین پرولتر است و صحنه سیاسی را کنار می گذارد تا یک ویک اند با تروتسکیست های

آلمان انترناسیونال بسازد و وسط هفته بعنوان مسئول کمیته محلی "ایران حیدر" و "مبارزین مبارزان در راه وحدت..." محفل کارگری را "از زیر ضرب در ببرد" و در اعتراض به بدرفتاری پاسدار با زن زحمتکش جلوی کمیته اعتراض راه بیندازد. این آن یک تتر است.

و اما توهم اینست که می پندارد اینها را می شود به نام مارکسیسم در این حزب عرضه کرد. خیال می کند می توان با ایدئولوژی "دوم خرداد" در این حزب "اپوزیسیون کارگری" درست کرد، یا دقیقتر، با کارگر کارگر گفتن در این حزب اپوزیسیون دوم خرداد درست کرد. خیال می کند تنوری و تتر و سیاست برای دیگران هم همینقدر بازیچه است. خیال می کند.

من بهمین را خیلی دوست داشتم و هنوز دارم. قبلاً مثل یک همسنگر، امروز مثل یک برادر".

خیلی سریع ماهیت اختلاف بهمین شفیق با حزب کاملاً روشن و آشکار شد. بهمین پس از این مباحث و روشن شدن موضع سیاسی دو خردادی اش در یک حزب کمونیستی انقلابی که در پی سرنگونی رژیم اسلامی و سازماندهی انقلاب کارگری بود، مجبور به استعفاء شد. بهمین شفیق ظاهراً بدنبال ساختن انترناسیونال کمونیستی و ساختن حزب کمونیست کارگران و سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران رفت. یازده سال از آن زمان می گذرد و ایشان به ایجاد یک محفل سه نفره نائل آمده است. اما "نور امیدی" دارد در انتهای تونل می بیند. حزبی که خود را حکمتیست می نامد کاملاً به مواضع او رسیده است و مبانی نقد او از کمونیسم کارگری را پذیرفته است. تمام مساله بر سر اینست که این نظرات را دارد تحت نام کمونیسم کارگری و حکمت بیان می کند. بهمین و شرکاء حاضرند نقدهای گذشته را با جان و دل بپذیرند، بشرط آنکه این حزب از خر شیطان

امپراطور برهنه است...

پایین بیاید و نام خود را تغییر دهد. به یک نمونه از نقد رهبری این حزب در آوریل ۱۹۹۹ توجه کنید:

"بلحاظ محتوایی بحث های بهمین از نظر من بی سروته و فاقد هرگونه پشتوانه مارکسیستی و حتی انسجام آکادمیک است. قبولاندن این بحث به بهمین البته محتاج وارد شدن به بند بند نوشته های او و تبیینش، نه تنها از ما، بلکه از کل جامعه، مارکسیسم، طبقه کارگر، احزاب سیاسی، دولت، انترناسیونال، انقلاب اکتبر، بلشویک ها، تجربه شوروی و غیره و غیره است. این بحث طولانی است که قبلا انجام شده است. من مجبورم فعلا بهمین را به خواندن نوشته های چند ده سال گذشته جریان مان دعوت کنم... بهمین یک بحث تئوریک سطحی، بی سروته و نامنسجم دارد و یک ارزیابی سیاسی راست از اوضاع ایران. ... تحلیلش این است که "طبقه متوسط" حب جامعه مدنی را قورت داده اند، در دوم خرداد مردم انقلاب علیه رژیم را رد کرده اند و طبقه کارگر در حال عقب نشینی است. تکه اول تحلیل... البته تز بهمین نیست. این ارزیابی طرفداران خاتمی، اپوزیسیون پرو رژیم، رسانه هایی نظیر بی بی سی و نشریات رنگارنگ اروپایی است... نه بحث بهمین این است که طبقه کارگر عقب نشسته، بورژوازی طبقه متوسط را با خود برده... آنچه بهمین باصطلاح کار کمونیستی در طبقه کارگر می داند چیزی بیش از فعالیت جریانات پوپولیست نیست." (کوروش مدرسی، "درباره نظرات اخیر رفیق بهمین شفیق"، همانجا.)

آخرین مذاکرات

محفل سه نفره مزبور ملتسمانه و

با لحنی پر از تحسین و تشویق از این حزب می خواهد که پوسته کمونیسم کارگری را از خود بتکاند تا بتوانند با هم به فعالیت پوپولیستی "کارگرگری" و سندیکالیستی و ارائه تبیین های ارتجاعی و راست از مبارزات مردم و شرایط مبارزه طبقاتی در جامعه ارائه دهند؛ تا با هم مردم را به دو دسته تقسیم کنند، کارگران را دنباله رو احمدی نژاد بنامند و "طبقه متوسط" را دنبال موسوی. کارگران را زیر پرچم سیاه و طبقه متوسط را زیر پرچم سبز قرار دهند؛ تا با هم بجای هر مبارزه واقعی علیه این رژیم و برای سرنگونی آن، به مردم اعلام کنند که در این مبارزه شرکت نکنند، در آن روز در خانه بمانند، پاسیو و منفعل شوند، به کارگران بگویند "خر نشوند"، چون فعالیتشان به نفع "بورژوازی" است؛ تا با هم نقش مبصر و داور مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم را بعهده بگیرند و به آنها کارت زرد و قرمز نشان دهند.

"حزب شما استثنائی در این میان را تشکیل می داد. استثنائی که به هیچ وجه نمی تواند داعیه این را داشته باشد که پایه اجتماعی جریان موسوم به کمونیسم کارگری را نمایندگی می کند.

رفقا، این واقعیت جریان کمونیسم کارگری است. این واقعیت را باید پذیرفت و مبنای بازبینی هویت ایدئولوژیک خود قرار داد. حزب شما اما متأسفانه هنوز خود را مدافع راست کیش کمونیسم کارگری می داند. واقعیت های سرسخت زندگی، شما و حزبتان را به طور مداوم به سمت نفی آن

میراث و تعارض با بنیادهای ایدئولوژیک کمونیسم کارگری سوق می دهد، تعهد ایدئولوژیک شما به آن میراث و دلبستگی تان به آن پوسته «کمونیسم کارگری» اما در هر گام مانعی است بر سر راه شما در گذار از این گذشته و اهرمی است برای کشاندن تان به درون همان حفره." (نامه سرگشاده...)

سخنی با کادرهای کمونیست این حزب

رفقا! رهبری حزب موسوم به حکمتیست بطور تمام و کمال از منصور حکمت عبور کرده است. پروسه منصور حکمت زدایی در این حزب به پایان رسیده است. تنوری ها، مواضع، سیاست ها و عملکرد این حزب هیچ قرابتی با کمونیسم کارگری منصور حکمت ندارد. "کمونیسم کارگری" و منصور حکمت تنها بر سر در این حزب نوشته شده است. و این را دیگر فقط ما، مدافعین کمونیسم کارگری منصور حکمت، نمی گوئیم. این را اکنون دوستان جدید و مخلص حزب تان که دشمنان قسم خورده کمونیسم کارگری و منصور حکمت هستند نیز دارند می گویند. اگر سکتاریسم مانع تعمق در مباحث و تحلیل های ما می شود، در

سخنان دوستانه و رفیقانه موافقین تان که دیگر می توانید تعمق کنید. واقعیت جریان تر از آنست که بتوان پنهانش کرد، حاشایش کرد، نادیده اش گرفت.

کادرهایی که در این حزب هنوز خود را متعلق به جنبش کمونیسم کارگری منصور حکمت می دانند، در آستانه این کنگره باید انتخاب کنند. ماندن در این حزب پشت کردن به تمام آرمانهایی است که به آن اعتقاد دارید و برای آن مبارزه کرده اید. تصمیم بر ماندن و اصلاح حزب نیز، به حکم تجربه و تاریخ حزب تان، غیرممکن است. لذا باید پرچم کمونیسم کارگری را برافرازد و این حزب را ترک کنید. ماندن در این حزب بمعنای تداوم انفعال و چرخش به راست تحت نام "پرولتاریا" است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری قاطعانه و پیگیر بر نظرات، سیاست ها، عملکرد و سنت کمونیسم کارگری منصور حکمت پای میفشارد. این واقعیت پرافتخار اکنون بر همه آشکار شده است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری، تنها حزب کمونیستی کارگری موجود است. به ما پیوندید.*

یا کار یا بیمه بیکاری!

کارگران شاغل و بیکار! متحدانه علیه

بیکاری بمیدان بیایید!

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

نمایش کم‌دی ناسیونالیسم ایرانی در بارگاه حکومت اسلامی!

سعید مدانلو

مشایی تنها یک شخص منفرد در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی نیست که اشتباهی وسط اهرمهای ضامن بقای جمهوری اسلامی افتاده باشد و تنها نان دوستی خشک و خالی با احمدی نژاد را بخورد. اتفاقاً مصادر قدرت سیاسی جمهوری اسلامی وقتی ناسیونالیسم ایرانی را در خدمت بگیرند، کمونیست‌ها باید از این بابت جشن بگیرند. چه حکومتی بهتر از جمهوری اسلامی میتواند بی اعتباری و حقارت بی چون چرای ناسیونالیسم ایرانی را نشان مردم بدهد؟ در شرایطی که کمونیست‌ها نیز شاید مشکل داشته باشند تا بتوانند آنطور که باید و شایسته است بی اعتباری و هزرگی سیاسی ناسیونالیسم را نمایان کنند، جمهوری اسلامی سفره ناسیونالیسم باستانگرا و نیمه باستانگرا و یکپارم و یکپهستم باستانگرا و النهایه ناسیونالیسم پروغرب ایرانی را در داخل حکومت خودش گشوده است و یا حداقل دارد تلاش میکند تا گشایش حضورش را وسط اهرمهای نگهبان حکومت اعلام کند.

ناسیونالیسم ضد امپریالیسم دیگر کیمیاست. اگر هم وجود داشته باشد تنها میتوان در میان اجزای کوچکتر حکومت اسلامی و حواشی چپ اسلام زده پیدایش کرد. بگذار جمهوری اسلامی بازی با کارت ناسیونالیسم ایرانی را شروع کند. چه فرصتی بهتر از این که کمونیست‌ها در نشان دادن بی اعتباری و حقارت سیاسی و اجتماعی مطلق هرکدامشان، نمایش را به شکست مفتضحانه هر دوشان بکشانند.

ناسیونالیسم پروغرب ایرانی است. این را فراموش نمیکنیم. برای ناسیونالیسم فرقی نمیکند که از کدام راه و از طریق کدام امکانات وارد معرکه نجات نظام سرمایه در ایران میشود. از طریق ارکان خود جمهوری اسلامی در حال حاضر برایش مقدورترین و در عین مفتضح ترین است. اتفاقاً "ایدئولوژی" و تئوریهایش هم برایشان فراهم است. "اسلام خلص ایرانی"، چرا که نه؟ آنهم از جنس "شیعه گری"، یک دنیا مواد و مفاد میتوان برای "اسلام عزیز ایرانی" در آن پیدا کرد. آخوندهای اولیه شیعه گری در فلات ایران نسلهای بعدی موبدان مسلمان شده ساسانی هستند. فقه و قوانین مدنی شیعه گری در بسیاری موارد مطابق فقه موبدان ساسانی است. حاکمان و منادیان دین، همیشه دین و مذهب از راه رسیده و شکست خورده از آن را با عادات و باورهای تسلیم گرایانه و سلطه پذیرانه گذشته و موجود مردم آشتی میدهند و با آن تلفیق میکنند و در حقیقت دین را اقلیمی اش میکنند. بدین سبب اسلام شیعه گری راحت تر میتواند ناسیونالیسم ایرانی را به خدمت بگیرد. میتوان ملاحی ناسیونالیست و جدیدی تربیت کرد. میتوان سر "آقا" عمامه با نیم تاج گذاشت. همه این کارها و بسیار دست آوردهای جدید و کارهای کارشناسی شده دیگر قرار است در برنامه چشم انداز نیست ساله جمهوری اسلامی گنجانده شود.

وقتی احمدی نژاد میگوید که کوروش پیغمبر بود یعنی اینکه "ما اصلاً از همه زودتر خودمون پیغمبر داشتیم. اول و آخر پیغمبر اصلاً آبا اجداد

خودمون بودن بابا، هنوز فکر میکنید ما از سران اسرائیل کمترین؟"

چفیه بسیجی انداخت گردن سرباز هخامنشی. حالا مهریه اش چند هست؟ فرار است اول از همه مجلس بعد از تعطیلی سرش دعوا کند و بعد رقم را اعلام کنند. آگاهان حکومت نیز میگویند ممکن است مجلسیان قیمت مهریه را تصویب نکنند. گفته میشود آقا زاده مطهری با ببو توکلی قرار است سنگ تمام بگذارند تا اصلاً این "پیوند نامیون" پا نگردد چه رسد به اینکه روی قیمت مهریه چانه بزنند. همه این کارها هم ولایی است. قرار است مقام ولایت رفته رفته زیر بار قبول این جور چیزها برود. اگر هم نرود ممکن است سقف بارگاه فرو بریزد.

از کشیش جونز هم آبی گرم نشد تا یک کامیون قرآن آتش بزند. "آقا" هرچه دعا کردند این معجزه اتفاق نیافتاد. حسین شریعتمداری قرار است چند تا مأمور در لباس کشیش به آمریکا بفرستند تا چند جلد قرآن در محل ساختمانهای فرو ریخته نیویورک آتش بزنند و بازار قیل و قال جمهوری اسلامی از این بابت دوباره داغ شود.

رفسنجانی انگار که روی آهن گذاخته نشانده اش باشند، امنش



بریده و فغانش به آسمان شد، از پا گرفتن این داستان. آخرین حرفهایش نشان میدهد او مطمئن است که اسلام و چهارده معصومش و روی همه شان امام (ره) هم ملعبه این بازی آخر سرمایه اسلامی در قدرت خواهد شد. میگویند دیروز به دیدن "آقا" رفت و دوتایی چند ساعت نشسته بودند و بروبر همدیگر را نگاه میکردند و بعد از آن از پیش "آقا" بیرون آمد و آن داد و فغانها را سر داد.

بکارگیری ناسیونالیسم ایرانی در مرکز دستگاه سیاسی و قدرت حکومتی نشانه ناگزیری و استیصال مفرط جمهوری اسلامی در تمدید عمر این حکومت است. بازی در عین جدیتش برای بخشهای قدرتمند سرمایه اسلامی در ابعاد و اشکالی که دارد طرح میشود بیشتر به کم‌دی شبیه است. نمایش کم‌دی ناسیونالیسم ایرانی در بارگاه حکومت اسلامی!

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



تحریم اقتصادی

یک سلاح کشتار جمعی است!

کارگران و انقلاب!

کامران پایدار

"امروز ما شاهدیم که هر از گاهی اخباری ناگوار در مورد مسایل کارگری به گوش میرسد که مثلا یک یا چند کارخانه تعطیل شده اند و یا کارگران آنها دست به اعتصاب زده اند یا خبرهایی مبنی بر عدم دریافت دستمزدهای 6 ماهه و یا حتی 13 یا 14 ماهه کارگران به گوش می رسد. لذا این نفاطی است که دولت باید ورود پیدا کند و مراقبت جدی تری داشته باشد. هنوز جدیتی که در این زمینه باید باشد در رفتار دولت وجود ندارد!"

اینها گفته کیست؟ آیا اینها گفته های یک رهبر کارگری، یا یک کمونیست مخالف حکومت اسلامی و یا یک شخص انقلابی است؟ نخیر، اینها تمام دغدغه های آخوند مصباحی مقدم در مجلس حکومت اسلامیست. آخوند مرتجعی که تا مغز استخوان به جنایت و خرافات آلوده بوده و در پرونده خود سابقه دهها سال جنایت و سرکوب علیه جنبش طبقه کارگر و انقلابیون را دارد. اینها دغدغه های جانورانیست که با تحمیل هزاران زندانی، اعدام، سنگسار و با توسل به وحشیانه ترین روشهای غیر انسانی بیش از 30 سال است جنبش کارگری را به بند کشیده و نوکری و سرسپردگی خود را برای سرمایه داران انگل و سود جو به اثبات رسانده اند. این گفته کسانی است که در همان اوائل انقلاب 57 شوراهای انقلابی کارگران را در مراکز صنعتی منحل نمودند. اینها همان قاتلان و شکنجه گران رهبران پیشرو کارگری و برپا دارندگان چوبه های دار و سازمانده نهادهای اسلامی جاسوس و سرکوبگر علیه کارگران هستند.

نگران خاطریهای مصباحی مقدم و دیگر سران حاکمیت اسلامی در

تشدید و متعاقب آن اخراج و بیکاری هزاران و میلیونها کارگر زحمتکش گسترده و عمیق تر میشود. این دیگر نه قابل انکار است و نه میتوان سانسورش کرد. حالا کارخانه ها ورشکست و تعطیل شده اند اما حکومت با اعتصاب کارگری، با "اعتصاب نامیمون کارگری" بزعیم حکومت اسلامی، روبرو است. چندی پیش یکی از نمایندگان و کارگزاران بورژوازی در مجلس آلمان بدرستی گفته بود: در پس هر اعتراض و اعتصاب کارگری اشتباهی یک انقلاب نهفته است!! آخوند مصباحی هم علیرغم عصا و عبا و عمامه اش، عمق قضیه را بدرستی تشخیص داده است. خطر اعتصابات و اعتراضات قدرتمند کارگری در پیش است. توفان بزرگی در راه است و در آینده ای نه چندان دور تمام بساط خیل سرمایه داران و همه بیکارگان را در هم خواهد پیچید. آری اعتصاب کارگری برای حکومتهای کارگزار سرمایه هم مهلک است و هم خطرناک و هم هشدار دهنده! به دنبال اعتصاب حتما اشتباهی بزرگی برای رادیکالیسم، برای رهایی انسان، برای انقلاب و برای سوسیالیسم نهفته است. این همان شیخ انقلاب کارگریست که از قرن 19 تا امروز هم در اروپا و هم در تمام دنیا بر فراز سر سرمایه در حال احتضار میچرخد. این نقطه اتکا اصلی برای رهایی و خوشبختی انسان است.

دستمزدهای پرداخت نشده و معوق!؟

گویا این آخوند کپک زده تازه از خوابی عمیق بیدار شده یا شاید خودش را به خیریت میزند. دستمزدهای ناچیز کارگری، عدم امنیت شغلی، عدم بیمه بیکاری مکفی، تحمیل شرایط کاری بسیار سنگین و طاقت فرسا تا حد مرگ، اخراج و بیکار سازی کارگران، سرکوب و زندان و شکنجه علیه هر اعتراض و حتی هر خواست هر چند کوچک و صنفی کارگری، کار پیمانکاری و قراردادهای موقت کار، اینها همه بخش کوچکی از پرونده سیاه و سنگین حکومت اسلامی ضد کارگری در 30 سال گذشته تا به امروز بوده و هست. آیا این آخوند مزور نگران خاطر فقر و

گرسنگی، بیماری و محرومیت، تن فروشی، مرگ و میر و نداری خانواده های کارگریست؟ یا نه خطر انفجار این آتشفشان بزرگ را احساس نموده است؟ برای تمام جانوران ریز و درشتی که اکیدا بویی از شرف و حرمت و ارزش و اعتبار و حقوق انسانی نبرده اند، حق و حقوق کارگر تنها چیزی است که پشیزی ارزش ندارد. اینها کارگر ارزان و مطیع و آرام و خاموش را میخواهند. کارگری امر بردار و مطیع، تا در سکوت و آرامش برایشان سود آوری کند. بی جهت هم نیست که این آخوند شاید به غفلت دولت و بینوجهی حاکمیت هار اسلامی برای کنترل و سرکوب جنبش کارگری اشاره میکند! "دولت باید جدیت بیشتری به خرج دهد"، این یعنی کشتار و به خون کشیدن کارگران از خاتون آبادهها تا پارس خودروها و... و به بند کشیدن و زندانی نمودن فعالین کارگری و سیاست چماق و شلاق علیه کارگران بایستی با جدیت و شدت بیشتری به کار گرفته شود. فقر و فلاکت، محرومیت و گرسنگی و انواع فشارهای وحشیانه و غیر انسانی که سرمایه داری توسط حکومت کارگزار اسلامیش به زندگی کارگران و خانواده هایشان تحمیل نموده، بسیار گسترده و عمیق و دردناک است. امروز میلیونها انسان کارگر بیکار و شاغل، میلیونها انسانی که از فقر و گرسنگی به تنگ آمده و دنبال راه حل و رهایی هستند، در مقابل حکومت اسلامی به صف ایستاده اند. گزینه این انسانهای شریف و به جان آمده قطعا رهایی از یوغ سرمایه و حکومت اسلامی با همه گند و تعفن زندگی آزارش است.

سوسیالیسم و شورش گرسنگان در راه است. تمام سردمداران سرمایه جهانی و بانیان و حافظان این نظم غیر انسانی تا آخوندهای مرتجع اسلامی خطرش را احساس نموده اند. این روزها تشکل و اتحاد و ایجاد صف مستقل و انقلابی کارگری برای هر کارگر و انسان آزاده ای از نان شب واجب تر است. قدرت واقعی

است، هیچ گونه حساسیتی را در مدعیان سینه چاک کارگری، که پرچم های سفیدشان بارقه های امید را در جنبش تاریک فکran بورژوازی آفریده، برنیا نگخته و مطابق شواهد موجود بر خواهد انگخت.

طبقه کارگر، قاتلین کارگران در انفجارهای خط لوله گاز خانگیران، کارخانه قند شاهزند، مسببین هر روزه قطع اعضا کارگران در کارخانجات ایران خودرو و هر گوشه ایران، و مدفون شدن های کارگران معادن را می شناسد. دولت سرمایه داران قاتل کلیه کارگران و زحمتکشانی است که توسط سرمایه داران سود جو در شرایط سخت کاری و بدون کمترین رعایت ایمنی برای کارگران و حتی در روز های تعطیل به کار گرفته می شوند.

فقر و گرسنگی که گریبان طبقه کارگر را گرفته و کارگران را در شرایط و تنگنای شدید قرار داده است. این وضعیت موجب شده که کارگران برای زنده ماندن خود و خانواده هایشان به شرایط برده وار سرمایه داران تن دهند. برآستی این دولت سرمایه داران همان دولتی است که با هلی کوپتر از هوا و زمین، کارگران گرسنه مس خاتون آباد را به رگبار بست در حالی که کارگران و خانواده هایشان گرسنه و بی هیچ افق روشنی بر سطح آسفالت نشسته بودند. این همان دولت سرمایه داران است که کارگران نیشکر هفت تپه را گروه گروه از کار اخراج کرده و آنها را که معترض بودند روانه سیاه چالها نموده است. این دولت سرمایه داران را که قاتل کارگران و فقر روز افزون طبقه کارگر و کلیه زحمتکشانشان است، می بایست به زیر کشید و بجایش نظامی متکی بر رفاه و آسایش و آزادی و حرمت انسان بیاکرد. در غیر اینصورت و با تداوم این نظام کثیف، هر روز شاهد مرگ تکان دهنده و قطع اعضا و جوارح کارگران در گوشه کنار ایران خواهیم بود.

با اندوه جان باختگان طبقه کارگر. *

کارگران و انقلاب ...

کارگران برای ادامه کاری مبارزه، برای نیل به حتی کوچکترین خواسته های صنفیشان و برای رهبری انقلاب آتی، در برپایی مجامع عمومی منظم و شوراهایشان است.

در این شرایط و اوضاع و احوال حساس تشکل و آگاهی منسجم کارگری تحت رهبری حزب کمونیستی کارگری خودش از هر چیزی واجب تر است. هر گونه تغییر و تحول در نظام حکومتی و جابجایی قدرت در بالا از نظر ما مردود است. از نظر ما انواع جریانهای غیر کارگری راست، همانهایی که به دنبال زد و بند و معامله و معاشقه با سران سابق و رانده شده از بارگاه حکومت اسلامی هستند و یا با ناسیونالیستهای شیر و خورشید نشان پرو غرب نرد عشق می بازند، همانهایی که جنگ ویرانگر را فرصت و مغتنم می شمردند تا حکومت انسانیشان را به پا دارند، همانهایی که می خواهند با تحریف و قبحانه مارکس را به روز کنند!! (از گفته های قصاب حمید تقوایی در یک برنامه پرسش و پاسخ تلویزیونی) و امروز برای افشاگری علیه لنین رهبر انقلاب کبیر کارگری و سوسیالیستی اکتبر سینه می زنند، همانهایی که برای سازش و چرخش به راست باید منصور حکمت را قربانی کنند، نخیر این حضرات و دیگر شرکای ریز و درشتشان هیچگونه جایگاه و صلاحیتی برای رهبری جنبش کارگری ندارند. جنبش و انقلاب کارگری نیازی به انواع فرقه های ناسیونالیستی و مذهبی و سازشکار و نامربوط به خود ندارد.

زنده باد انقلاب کارگری! *

قاتل کارگران دولت سرمایه داران است

پدرام نواندیش

جنایت سازمان یافته سرمایه داران و دولت اسلامی آنها بر علیه طبقه کارگر می باشد. وقتی یکی از سردمداران و سیاست مداران یکی از دول سرمایه داری بر اثر اختلافات درونی خودشان کشته می شود، چنان جار و جنجالی به پا می کنند و حتی کار را به تشکیل کمیته های حقیقت یاب می کشانند که کی جنایت کرده و دست چه کسی در کار است. اما در مورد قتل آشکار کارگران در سوانچی که دست سرمایه داران در کار است هیچ کمیته حقیقت یابی را به مدد نگرفته و در بسیار مواقع از انتشار خبر یا ممانعت کرده و یا آن را با تاخیر اعلام کرده و به عمد با پوشش های خبری دیگری سعی در به فراموشی سپردن آن در نزد افکار عمومی را دارند.

پشت میز کامپیوتر نشسته و اخبار را مرور می کنم که به یکباره خبری منتشر می شود. انفجار در خط لوله گاز خانگیران بر اثر برخورد یک دستگاه بیل مکانیکی موجب کشته و مجروح شدن 36 نفر از کارگران پالایشگاه هاشمی نژاد شده است.

روز جمعه 19/6/1389 مطابق تقویم شمسی که تعطیل رسمی نیز می باشد و حتی "فطر" نیز اعلام گردیده است، کارگران مجبور به کار شده اند. عکس های منتشره از سوی خبرگزاری های دولت سرمایه داران که حتی در ساعات اولیه انفجار، انتشار خبر را به تعویق انداخته اند، نشانی از ضرورت ادامه کار در ساعاتی گذشته از روز جمعه، که روز استراحت کارگران پس از چند روز کار طاقت فرسا است، به چشم نمی خورد.

اینکه انسانهای شریفی که خود و هم طبقه ای هایشان خالق تمام ثروت های اجتماع هستند، کشته و یا مجروح می شوند و یا اینکه خانواده این عزیزان پس از مرگ عزیزانشان چه بر سرشان خواهد آمد؛ کوچکترین اهمیتی برای دولت سرمایه داران نداشته و نخواهد داشت. آنچه که برای آنها اهمیت داشته و دارد سود بیشتر بوده حتی اگر با ماشین آلات کهنه و از رده خارج از کارگران کار بکشد و روزهای تعطیلی هم باشد مهم نیست. مهم این است که این طبقه خالق ارزش اضافه و سود به ازدیاد ثروت این مفت خوران در هر شرایطی و هر زمانی مشغول باشد.

غمناک تر این است که این جنایت سازمان یافته دولت سرمایه داران که هر روز بر علیه طبقه کارگر در حال انجام

طی ماههای گذشته به کرات شاهد چنین خبرهای دردناکی بوده ایم و کارگرانی در حوادثی فجیع جان خود را از دست داده اند. هنوز طبقه کارگر ایران و جهان خاطره غمناک سوختن کارگران کارخانه از رده خارج قند شاه زند را از یاد نبرده است، که این چنین می بایست شاهد جان باختن عزیزان دیگری از هم طبقه هایشان باشند. حوادث تلخ قطع دست و پا و اعضای بدن کارگران در کارخانجات ایران خودرو امری همیشگی شده است. به طوری که کارخانجات ایران خودرو به قصاب خانه کارگران تبدیل شده است.

فرو ریختن طبقات ساختمانی بر روی کارگران، سقوط کارگران از روی ارتفاع، مدفون شدن کارگران معدن در زیر خروارها خاک، و... اینها گوشه کوچکی از

۱۱ سپتامبر، قرآن در آتش

سیاوش دانشور

یک کشیش مرتجع آمریکائی از ساله کاردینال های پدوفیل دستگاه مسیحیت، پاستور جونز، قبل از سالروز ۱۱ سپتامبر فراخوان قرآن سوزی در اینروز داد. بدنبال آن از اف پی آی تا دستگاه دولت آمریکا و رسانه ها از زوایای مختلف از جمله حفظ جان نیروهای آمریکائی در منطقه نگرانی شان را بروز دادند. ولی دمکراسی است دیگر! فیلمی منتشر شد و جوانی به فراخوان پاستور جونز در مقابل دوربینها مشغول آتش زدن قرآن شد. یک موضع کمونیستی در اینمورد چه باید باشد؟ اصولا موضع داشتن لازم است یا نه؟ عده ای میگویند نه چون پلاتفرم "آنتی اسلامی" شان را آن جوان با فراخوان پاستور جونز متحقق کرده است و ناراحت اند که چرا خودشان چنین ابتکاری بخرج ن داده اند.

بعنوان یک کمونیست و یک مارکسیست و یک ضد دین و فعال جنبش ضد اسلام موضع من اینست:

آهای پاپ بندیکت، بوش، رامسفیلد، جماعت نوکان! حالا که ملاحظات استراتژیک تر طبقه حاکمه آمریکا اجازه نمیدهد در کاخ سفید این نمایش را اجرا کنید، بروید در یکی از زمینهای گلف و محل فرار و مدارهای کلوب های از ما بهتران. آنجا دسته جمعی قرآن آتش بزنید. من برایتان هورا نمیکشم اما ناراحت هم نمیشوم. من میگویم مرگ بر هر چه دین و نابود باد دستگاه دین!

آهای بن لادن، اگر هنوز زنده ای! طالبان، خامنه ای، شرکای بمب گذار و تروریست! شما هم بروید بعد از یک نماز جماعت دبش دسته جمعی انجیل و تورات آتش بزنید. به عیسی و موسی و آل

عیسی و آل موسی لعنت بفرستید. در جنگ ارتجاعی مذاهب نباید عقب بمانید. کار همه تان آدمکشی و عقب بردن خودآگاهی طبقه کارگر است. به وظیفه الهی و ناسوتی تان عمل کنید. جواب این راسیست را بدهید. من برایتان هورا نمیکشم اما ناراحت هم نمیشوم. من میگویم مرگ بر هر چه دین و دستگاه دین!

آهای خاخام تاجر قراپتوس، دولت اسرائیل، نتانیاهو، طرفدران دولت نژاد پرست اسرائیل، قاتلین کودکان فلسطینی! شماها هم قرآن و هم انجیل را آتش بزنید و با چوب موسی آتش را داغ تر کنید و دنیا را دو نصفه! آتش جنگ مذهبی هرچه عمیق تر باشد مذهب متکی بر سرمایه های نجومی دوام بیشتری دارد. اگر میترسید در اسرائیل اینکار را بکنید، سفارش به لابی هایاتان در دنیا بدهید. من برایتان هورا نمیکشم اما ناراحت هم نمیشوم. من که میگویم مرگ بر هر چه دین و دستگاه دین!

آهای دمکراتهای نازک دل، داوران احترام به عقاید مردم، توجیه کنندگان ارتجاع زیر پوشش دمکراسی! شماها باید "عزای ملی" بگیرید. کنفرانس "دیالوگ تمدنها" برگزار کنید. همه نوع مرتجع مذهبی از مسیونر و خاخام و آخوند دگراندیش جمع کنید و دسته جمعی علیه این برداران فالانژ خود حرف بزنید. بالاخره هرچه باشد دمکراسی یعنی تحمل آرا و عقاید! مگر نه اینست که باید "تولرانس" داشت؟ دسته جمعی پاستور جونز و افراطی ها را از هر سو محکوم کنید. یادتان باشد کلاه گنده ای سر جوانان و نسل

جدید ضد مذهب در ایران بگذارید. بگوئید که این رفتارها فقط خامنه ای را تقویت میکند و با جنبش سبز و "اسلام رحمانی" سازگاری ندارد. من باب احترام نیز قرآن و انجیل و تورات را روی سرتان بگذارید و ببوسید. پشت سرتان هم در کنفرانس بزرگ "دیالوگ تمدنها" انواع سفارشات عیسی و موسی و محمد و دیگران را آویزان کنید! جمهوریخواهان محترم شبه لائیک و سکولار اپوزیسیون ایران در صف اول بایستند. بی بی سی و سی ان ان و دیگران هم سنگ تمام بگذارند و خانم کریستین امانپور را مامور پروژه کنند. من برایتان هورا نمیکشم، ناراحت هم نمیشوم، چون میشناسمتان. من که میگویم مرگ بر هر چه دین و دستگاه دین!

آهای ضد اسلامیهی دپروز کمونیست و امروز تازه مسلمان! ای منتقدین آیکی همین ها! شماهایی که از داور بدترید و با هر حرکت راسیستی این و آن به وجد می آئید! شماها که خودتان اینکاره نیستید باید هم از جناب پاستور دفاع کنید و علیه منتقدین حرکت راسیستی جنگ مذاهب رجز بخوانید. شما چه بخواهید چه نخواهید دنبالچه موضع راست افراطی علیه اسلام هستیید. شماها ابروی کمونیسم و ضد دین ها را نبرید. من برای شما البته افسوس میخورم، ولی کار زیادی از من بر نمی آید. شماها تصمیم گرفتید دندانهایتان را بکشید و گروه فشار باشید و از دنیا طلبکار! متاسفم برایتان، من برایتان هورا نمیکشم، ولی عمیقا برای حال و روز امروزتان ناراحتم. من که میگویم مرگ بر هر چه دین و دستگاه دین!

آهای کارگران کمونیست، همرزمان! نسل جدید ضد دین! زنان تشنه برابری و رفع تبعیض! یادتان نرود جنبش کمونیستی تاریخا ضد دستگاه خرافه و دین و جهالت بشر بوده است. یادتان نرود جنگ مذهبی با نقد کمونیستی و مبارزه کمونیستی علیه مذهب خیلی فرق دارد. شما وقتی در تهران قرآن آتش میزنید دارید به دنیا میگوئید مرگ بر حکومت اسلامی و قوانین اسلامی و زنجیرهای بردگی ما! عمل شما با پاستور جونز از زمین



تا آسمان تفاوت دارد. مواظب باشید عده ای کلاهبردار سیاسی و ورشکسته و سازشکار سرتان کلاه نگذارند. مواظب باشید عده ای کارشان اینست که قورباغه رنگ کنند و به نرخ قناری بفروشند. شماها امروز با اسلام و حکومتش طرفید. اما یادتان باشد آزادی را با نرخ حقوق دمکراتیک "بهائی" و "یهودی" و "دراویش" و "آخوند خاتمی" و "پاره آجر و کتیبه کوروش" و "اقلیت های قومی و مذهبی" به شما نفروشدند. یادتان باشد کسی که طوق اسلام را دور می اندازد به طوق دیگری از این جنس حال مخفقه اش رضایت نمیدهد!

شماها باید بگوئید جنگ مذاهب ارتجاعی است. نفرت مذهبی ارتجاعی است. نفرت مذهبی عین راسیسم است و ربطی به مبارزه علیه مذهب ندارد. شماها باید بگوئید کارگران منتسب به مسلمان و یهودی و مسیحی و کوفت های دیگر اعضای طبقه ما هستند که هر از گاهی ایدئولوژی های منحط بورژوائی آنها را به جان هم می اندازد و ازشان قربانی میگیرد. بگوئید مرگ بر همه تان مرتجعین حامی سرمایه دار! ما برای قرآن و انجیل و تورات و جنگ مذاهب شما سر سوزنی ارزش قائل نیستیم. ما ناسیونالیسم افراطی و اسلام را در این خراب شده با شاه و حزب پان ایرانیست و خمینی و خامنه ای و اخیرا اسلاميون امام زمانی - کورش کبیری دیده ایم. بگوئید "خر خودتان هستیید". بگوئید بگذار روزش برسد، میدانیم با دستگاه دین و تجار مذاهب و خرافه چه کنیم. لایروبی مذهبی و نه فقط سکولاریسم پاسخ ماست. اما به

۱۱ سپتامبر، قرآن در آتش ...

شماهایی که پشت این و آن راسیست غش میکنید و یا دست و پاتان را گم میکنید میخندیم. به آنها بگوئید ما میدانیم شارلاتان های تاریخ چه تعداد کتاب و حدیث و تاریخ معجول برایمان درست کردند. میدانیم با حکومت زور و قانون و سرمایه گذاری روی عقماندگی فکری و فرهنگی چگونه برایمان مرزهای تحجر "مقدس" و "تابو" و غیره کشیده اند. اینها برای ما دوریال ارزش ندارد. ما در برابر سوزاندن قرآن و انجیل و تورات و هر کتاب اسارت بشر نه غش میکنیم نه ریشه میرویم و نه میترسیم. ما میگوئیم لعنت بر همه تان!

و کمونیستی. ما بدرجه ای آزادی را تضمین میکنیم که استخوانهای ابراهام لینکلن و همه سوپر دمکراتهای جهان در گور بلرزد و ولتر بازی دگراندیشان دمکرات وکیل سرمایه فرصت خودنمانی پیدا نکند. ولی اجازه نمیدهیم دستگاه دین و مفتخوارنش بچه هایمان را مسموم کنند. نمیگذاریم در نظام آموزشی بجای علم خرافه بیاورند. بررسی تاریخ جهالت البته جداست اما خود جهالت در حکومت ضد جهالت و ضد جامعه طبقاتی و ضد مذهب جانی ندارد.

اگر دست من و طبقه ما بود، در دنیا برج و باروهای مذهبی را برمیچیدیم. دستگاه دین را درست مانند مافیا تعطیل میکردیم. تجار مذهب را وادار به کار شرافتمندانه مینمودیم. در جامعه و طی یکی دو نسل مذهب را منقرض مینمودیم. آزادی بیان و حق باور داشتن به هر خرافه ای، نه فقط مذهب، بجای خود. این در قانون هر حکومتی و از جمله قانون حکومت کارگری هست. اما بای بای مذهب کار ماست. بای بای خرافه کار ماست. بای بای تعصب و جهالت و سنت و شرق زدگی کار ماست. نه به روش پاسنور جونز و اکس مسلم و جنبش سبز، خیر، به روش مارکس و منصور حکمت و کارگران کمونیست. ما ضرورت وجودی مذهب و ایدئولوژی و خرافه و نیاز بشر به آن را از بین میبریم. ما امکان بازتولید گسترده مذهب را درست مانند بازتولید گسترده سرمایه از بین میبریم. ما بشر و انسان را آزاد و از مذهب بی نیاز میکنیم. اول با مبارزه سیاسی و پیروزی انقلابی، بعد با وضع قانون و با مبارزه فکری، با گسست پیشرو از چهارچوبهای دنیای معاصر. با روشهای انقلابی

اگر دست من و ما بود نمیگذاشتیم اسلاميون این بلاها را سر مردم بیاورند، نمیگذاشتیم یهودیت بچه چند ساله را در مهد دمکراسی فخمیه انگلستان و آمریکا به این شکل مسخره درآورد و به کنیسه ببرد. نمیگذاشتیم دمکراتهای قاتل مسیحی در اروپا و آمریکا به کودکان تجاوز کنند و نمایش "ضد تروریستی" با جنگ مذهبی در بیاورند. نمیگذاشتیم ارتجاع تاریخ خود را به اشکال دیگر باز تولید کند.

اگر دست ما بود برای یکبار هم شده و شاید برای تریای متحجرین و اینکه دلمان لک زده که کاری بکنیم؛ روزی دسته جمعی جمع میشدیم و تمام کتب سکتهای مذهبی موجود را بعنوان نمادهای جهالت تاریخ به آتش میکشیدیم. درست مثل کمونادرها که ستون واندم را پائین کشیدند و بعنوان سمبل ناسیونالیسم و توحش فرانسه به آتش کشیدند. در آنروز بیانه ای میخواندیم و از جمله میگفتیم؛

شهروندان جهان!

کوئید.

شهروندان جهان! کمونیسم پایان تاریخ مذهب و طبقات و دولتهای سرمایه داری را با پیروزی اش اعلام کرده است. امروز این آتش بازی صرفا برای مقابله با ژن ناشناخته و موهومی بنام تعصب مذهبی است. این فقط تست جامعه بود و اینکه حرفی گوشه دلمان نماند، و گر نه ما این دوران را پشت سر نهاده ایم.

اما تا روزی که جهان از شر خرافه و مذهب و سرمایه و طبقات رها شود، ما علیه سلطه مذهب و دستگاه دین بعنوان یک ابزار مهم سرمایه داری برای استثمار و تحمیق طبقه کارگر مبارزه میکنیم. ما هیچوقت این مبارزه پیشرو را با جنگ فرقه های مذهبی عوضی نمیگیریم. ما هیچوقت افسار گسیختگی راسیسم سرمایه و نفرت مذهبی را با مبارزه سیاسی علیه مذهب اشتباه نمیگیریم.

و سخن آخر طبقه ما و کمونیسم و نسل جدید ضد اسلام اینست: مرگ بر هرچه دین و دستگاه دین!

**جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم، بدون
"خطر" سوسیالیسم، به چه منجلائی
تبدیل میشود!**

منصور حکمت

**تمام فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر
کرده اند، حال آنکه مسئله بر سر
تغییر آنست!**

کارل مارکس

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر ...

برافراشت.

۷ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پنوم سوم حزب به اتفاق آراء،

ژوئن ۲۰۰۸

رادیو ماهواره ای ۲۴ ساعته

یک دنیای بهتر

رادیو ۲۴ ساعته "یک دنیای بهتر" برنامه های رسمی خود را از طریق ماهواره و اینترنت از روز ۱۳ مرداد ۱۳۸۹ برابر با ۴ اوت ۲۰۱۰ آغاز کرده است. لطفا مشخصات رادیو را به اطلاع عموم برسانید و ما را از کیفیت پخش مطلع کنید.

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder: 10 ,
Horizontal: QPSK 2/3 , Symbol Rate:
19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

"صدای کمونیسم کارگری" برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت تهران از کانال رادیو یک دنیای بهتر پخش میشود.

به "صدای کمونیسم کارگری"، صدای کارگران کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.

کارگران جنرال مکانیک

اخراج، دستمزدهای معوقه

بنا به اعلام و تصمیم عوامل کارفرما طی هفته گذشته 9 نفر از کارگران به بهانه های عدم نیاز کاری و مشکلات اقتصادی شرکت از کار اخراج شده اند. اعتراض و پیگیریهای تکنونی کارگران برای بازگشت به کار متأسفانه تا امروز به هیچ نتیجه ای نرسیده است. اخراج و بیکار سازی کارگران به دستور "یاری" مدیر عامل شرکت در شرایطی صورت میگیرد که مابقی کارگران همچنان با عدم دریافت دستمزدهای ناچیزشان روبرو هستند. دستمزد و مبالغ اضافه کاری مرداد ماه کارگران در شرایطی پرداخت نشده که تا چند روز آینده دستمزدهای معوق شهریور ماه هم به آن اضافه خواهد شد.

به دنبال اعتراضاتی که در روزهای گذشته کارگران داشته اند، یاری گفته است شاید تا هفته های آینده فقط دستمزدهای مرداد ماه را پرداخت نماییم. بنا به خبر موثق، اخیراً یاری و همدستانش به بهانه بحران مالی و دستمزدهای پرداخت نشده کارگران، از طریق زد و بند و باند بازی با سران حکومت اسلامی سرمایه داران از یکی از بانکهای حکومتی مبلغ 4 میلیارد تومان وام با بهره بانکی بسیار پایین دریافت نموده اند. ظاهراً برای پرداخت دستمزدهای معوق کارگران؟! اما این پول قبل از آنکه بابت دستمزد کارگران پرداخت شود میان یاری و همدستانش و تعدادی از اوباش و لاشخورهای حکومتی تقسیم شده است. لازم به یاد آوریست یاری و همدستانش خبر دریافت وام را بشدت از کارگران ناراضی و معترض پنهان داشته اند. یکی از کارگران در اینمورد میگفت: به نام حسنی و به کام حسینی!؟

هم اکنون در شرکت جنرال مکانیک بخش پروژه احداث بزرگراه "حصارک - بلوار آسیا" در غرب تهران، بیش از 200 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای 3 ماهه، سفید امضا و یکطرفه و پایه دستمزدهای 303 هزار تومانی در 2 شیفت 12 ساعته و سنگین از 6 صبح تا 6 عصر و از 6 عصر تا 6 صبح مشغول به کارند. کمپ محل زندگی بیش از 60 نفر از کارگران شهرستانی بدون کمترین امکانات غذایی، بهداشتی و استراحتی در همین منطقه مستقر است و مابقی کارگران بدون امکانات سرویس و با مشکلات زیاد از شهرکها و زاغه نشینهای اطراف تهران خود را به محل کار میرسانند. شرکت جنرال مکانیک تحت نظارت باندهای مافیایی و دزد بنیاد مستضعفان حکومت اسلامی میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۰

"علیه جنگ،

علیه جمهوری اسلامی،

برای آزادی و رفاه همگان!"

در مقابل آن ارائه دهند. واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرک و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و تامین سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶ - کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست.

ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی

صفحه ۱۵

علیه گرانی و فقر! وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیایی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵ - مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی

اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳ - نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی-اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دائمی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی

۱ - گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدبگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکتیهای پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مکفی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲ - با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسحگویی به فشار پائینی ها از جانب بالائی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!